

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

﴿﴾

عربی. زبان قرآن (۱)

رشته ادبیات وعلوم انسانی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲

کانال اِحِبُّ الْعَرَبِيَّةَ

@OhebboArabic



الدَّرْسُ الثَّامِنُ بَرَكْد

«أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتَنِكَ، وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ وَ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُكَ.» أمير المؤمنين عليه السلام
 تو کسی هستی که بزرگی‌ات در آسمان و توانمندی‌ات در زمین و شگفتی‌هایت در دریاهاست.

الدَّرْسُ الثَّامِنُ (درس هشتم)

يا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ
 ای آنکه شگفتی‌هایش در دریاهاست. از دعای جوشن کبیر

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَائِعًا عَنِ الدُّلْفَيْنِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.
 اعضای خانواده فیلمی جالب دربارهٔ دلفینی که انسانی را از غرق شدن نجات داده و او را به ساحل رسانده است، می‌بینند.

حَامِدٌ: لَا أُصَدِّقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحِيرُنِي جِدًّا.
 حامد: باور نمی‌کنم، این چیزی شگفت‌انگیز است. خیلی مرا به حیرت می‌اندازد. (حیران می‌کند)

الْأَبُّ: يَا وَلَدِي، لَيْسَ عَجِيبًا، لِأَنَّ الدُّلْفَيْنِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.
 پدر: ای پسر، عجیب نیست، زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست.

صَادِقٌ: تَصَدِيقُهُ صَعْبٌ! يَا أَبِي، عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.
 صادق: ای پدر، باورش سخت است! ما را با این دوست آشنا کن.

الْأَبُّ: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ،
 پدر: او حافظه‌ای قوی دارد، و شنوائی‌اش ده برابر بر شنوائی انسان برتری دارد.

وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ ضِعْفِي وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيْبًا، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا.
 ووزنش تقریباً به دوبرابر وزن انسان می‌رسد، و آن از جانداران پستانداری است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد.

نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِّيٌّ يُجِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟
 نورا: او جاننداری باهوش است که کمک کردن به انسان را دوست دارد! آیا این طور نیست؟

الْأَبُّ: بَلَى؛ بِالتَّأَكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلْفَيْنُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانِ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانِ غَرَقِ سَفِينَةٍ.
 پدر: بله، البته (بطور حتم)، دلفین‌ها می‌توانند ما را به جای سقوط هواپیمایی یا جای غرق شدن کشتی‌ای راهنمایی کنند.

الْأُمُّ: تُؤَدِّي الدَّلْفَيْنُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتِ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ،
 مادر: دلفین‌ها نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کنند، و آنچه را زیر آب است از شگفتی‌ها و رازها کشف می‌کنند.

وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اِكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجْمَعُ الْأَسْمَاكِ.
 و به انسان در یافتن جاهای تجمع ماهی‌ها کمک می‌کنند.

^۹ مترادف آنقَد: أَنْجَى، نَجَّى، خَلَّصَ، اسْتَنْقَذَ (نجات داد)

صَادِقٌ: رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُوَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟

صادق: دلفین‌ها را دیده‌ام که حرکت‌های گروهی انجام می‌دهند؛ آیا باهم سخن می‌گویند؟

الْأُمُّ: نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ،
مادر: بله؛ در دانشنامه‌ای علمی خواندم که دانشمندان تاکید می‌کنند که دلفین‌ها می‌توانند با به کارگرفتن صداهایی
مشخص سخن بگویند،

وَ أَنَّهَا تُغَيِّي كَالطَّيُورِ، وَ تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفِرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.

واینکه آن‌ها مانند پرندگان آواز می‌خوانند، و مانند کودکان گریه می‌کنند، و مثل انسان سوت می‌زنند و می‌خندند.

نورا: هَلْ لِلدَّلَافِينَ أَعْدَاءٌ؟ نورا: آیا دلفین‌ها دشمن دارند؟

الْأَبُّ: بِالتَّأَكُّدِ، تَحَسَّبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْقِرْشِ عَدُوًّا لَهَا،

پدر: البته، دلفین‌ها کوسه‌ماهی را دشمن خودشان به شمار می‌آورند،

فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى سَمَكَةِ الْقِرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنْوْفِهَا الْحَادَةِ وَ تَفْتُلُهَا.

و هرگاه نگاهشان به کوسه ماهی بیفتد، به سرعت دورش جمع می‌شوند، و آن را با بینی‌های تیزشان می‌زنند و می‌کشند.

نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلَفِينَ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟ نورا: و آیا به راستی دلفین انسان را دوست دارد؟

الْأَبُّ: نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتَرْنِتِ ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ،

پدر: بله، بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم... جریان آب مردی را به شدت به اعماق (دریا) کشید،

وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَعَثَنِي إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ

و آن مرد بعد از نجاتش گفت: ناگهان چیزی مرا با زور (با قدرت) به سمت بالا برد، سپس مرا به ساحل برد

وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِرُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ.

و وقتی که تصمیم گرفتم که از نجات دهنده‌ام سپاسگزاری کنم، کسی را نیافتم، ولی دلفین بزرگی را دیدم که نزدیکم با شادمانی در آب می‌جهید.

الْأُمُّ: إِنَّ الْبَحْرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.

مادر: بی‌گمان دریا و ماهی‌ها نعمتی بزرگ از جانب خداوند هستند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَسُولُ خَدَاءِ ﷻ فرموده است:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ عِبَادَةٌ: نَظَرٌ فِي الْبَحْرِ وَ النَّظَرُ فِي الْوَالِدَيْنِ، وَ النَّظَرُ فِي الْمَصْحَفِ، وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ.

نگاه کردن به قرآن، به چهره پدر و مادر، و به دریا.

بُرْگَرْدِ المَعْجَمِ

طیور: پرندگان «مفرد: طیر» عَرَفَ: معرفی کرد عَزَمَ: تصمیم گرفت عَنَى: آواز خواند قَفَرَ: پرید، جهید لَبَوْنَةَ: پستاندار كَذَلِكَ: همین طور مُنْقِذٌ: نجات دهنده مَوْسِعَةٌ: دانشنامه	بَلَى: آری تَجَمَّعَ: جمع شد جَمَاعِي: گروهی حَادٌ: تیز دَوَّرَ: نقش ذَاكِرَةٌ: حافظه سَمَكُ الْقَرَشِ: کوسه ماهی صَفَرَ: سوت زد ضَعْفٌ: برابر در مقدار «ضَعْفَيْنِ: دو برابر»	أَدَّى: ایفا کرد، منجر شد أَرشَدَ: راهنمایی کرد أَرْضَعُ: شیر داد أَعْلَى: بالا، بالاتر أُنُوفٌ: بینی‌ها «مفرد: أَنْفٌ» أَوْصَلَ: رسانید بِحَارٍ: دریاها «مفرد: بَحْرٌ» بَكِيٌّ: گریه کرد بَلَغَ: رسید
---	--	--

حَوْلِ النَّصِّ

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✗

- ۱- الدَّلْفَيْنِ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا. ✓
دلفین از حیوانات پستانداری است که بچه هایش را شیر می‌دهد.
- ۲- يُؤَدِّي سَمَكُ الْقَرَشِ دَوْرًا مَهْمًا فِي الْحَرْبِ وَالسَّلْمِ. ✗
کوسه ماهی نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کند.
- ۳- سَمِعَ الْإِنْسَانَ يَفُوقُ سَمْعَ الدَّلْفَيْنِ عَشْرَ مَرَاتٍ. ✗
شنوایی انسان ده برابر بالاتر از شنوایی دلفین است. (ده برابر بر شنوایی انسان برتری دارد).
- ۴- سَمَكُ الْقَرَشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ. ✗
کوسه ماهی دوست انسان در دریاها است.
- ۵- سَمَكُ الْقَرَشِ عَدُوُّ الدَّلْفَيْنِ. ✓
کوسه ماهی دشمن دلفین‌هاست.
- ۶- لِلدَّلْفَيْنِ أَنْوْفٌ حَادَّةٌ. ✓
دلفین‌ها بینی‌های تیزی دارند.

ه اِعْمُوا ه برگرد

«الْجَارُّ وَالْمَجْرُورُ»

جایز بر وزن فاعل = اسم فاعل (جر دهنده + اسم مجرور به حرف جر = ین ین)

در زبان فارسی به حروفی مانند «به، برای، بر، در، از» حروف اضافه و در عربی حروف جر می‌گویند.

به حروف « مِنْ ، فِي ، إِلَى ، عَلَى ، بِ ، لِ ، عَنْ ، كَ » در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند. این حروف به همراه کلمه بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند.

از روستا به سوی مسلمانان با اتوبوس از خودش
 مثال: مِنْ قَرْيَةٍ فِي الْغَابَةِ إِلَى الْمُسْلِمِينَ، عَلَى الْوَالِدَيْنِ بِالْحَافِلَةِ، لِلَّهِ، عَنْ نَفْسِهِ، كَجَبَلٍ
 در جنگل بر پدر و مادر از آن خدا مانند گوه

به حرف جر، جَارٌّ و به یک اسم بعد از آن مجرور و به هر دو اینها «جَارٌّ و مجرور» می‌گویند.

جَزَّ و مجرور

سَلَامَةٌ الْعَيْشِ، فِي الْمُدَارَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مجرور به حرف جرَّ

حرف جرَّ

أَهْمُ مَعَانِي حُرُوفِ الْجَرِّ:

مِنْ	از
------	----

حَتَّى + فعل ﴿ حتى وصل: تا اینکه رسید

حَتَّى + اسم ﴿ مطلع الفجر: تا سپیده دم

مِنْ + مَن یا ما : ادغام صورت می‌گیرد

وَمِنْ (مِنْ + ما)

﴿... حَتَّى تَنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: ۹۲

تا انفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)

﴿... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الإنسان: ۲۱

دست بندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ : از اینجا تا آنجا

فِي	در
-----	----

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۹

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

النَّجَاهُ فِي الصُّدُقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رهایی در راستگویی است.

^{۱۰} حروف جرَّ به صورت مختصر و مفید در این یک بیت شعر آمده است:

باء و تاء و كاف و لام و واو و مُنْدُ مُدُّ خَلَا / رَبُّ حَاشَا مِنْ عَدَا فِي عَنِّ عَلَى حَتَّى إِلَى

إِلَى (إِلَى)	به، به سوی، تا
---------------	----------------

عَيْن حرف «إِلَى» مختلفاً في المعنى:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ الإسراء: ۱

پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتُ** قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مائةَ عامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ﴾ البقرة: ۲۵۹

گفت: «چقدر درنگ کرده‌ای؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز درنگ کرده‌ام.» گفت: «نه، بلکه صد سال درنگ کرده‌ای؛ به خوراکت و نوشیدنی‌ات بنگر.»

**كَمْ لَبِثْتُ: چقدر درنگ کرده‌ای؟ منظور این است که «چه مدتی در اینجا به سر برده‌ای؟»

لبث: درنگ کرد، ماند، اقامت کرد

✓ كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.

تای زمانی

عَلَى (عَلَى)	بر، روی، به زیان
---------------	------------------

الْإِنْسَانُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. رسول الله ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا. رسول الله ﷺ

به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، زیرا پروردگام مرا به خاطر آن فرستاده است.

نکته: «عَلَيْكُمْ» اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ؛ يَوْمَ لَكَ وَ يَوْمَ عَلَيْنَا. أمير المؤمنين علي عليه السلام

روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.

الْحَقِيقَةُ عَلَى الْمِنْصَدَةِ. کیف روی میز است.

مفهوم مکانی

بِ	به وسیله، در
----	--------------

﴿اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ العلق: ۳ و ۴

بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد.

﴿وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾ آل عمران: ۱۲۳ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

بِ + مکان = در

لِ	برای، از آن (مال)، داشتن
----	--------------------------

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ النساء: ۱۷۱

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.

لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ. رسول الله ﷺ

هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد.

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي﴾ الكافرون: ۶

دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.

*نکته: دین، به معنی (دین من) چون در اصل بوده دینی

لِإِذَا رَجَعْتَ؟ لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي. برای چه برگشتی؟_ برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

حرکت: لِ مَكْسُور / لِ + ضمير + لَ مثل: لَهُ

معنای مالکیت و اختصاص: برای، مال، از آن

معنای فعلی: داشتن اول جمله اسمیه

برای تعلیل: برای اینکه، برای چه

عَنْ | از، درباره

عن + مَنْ یا ما : ادغام صورت می گیرد

عَمَّ (عن + ما)

عن + ن (نون وقایه) + ی = عَنَى

﴿ وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ... ﴾ الفوری: ۲۵
 او کسی است که توبه را از بندگان می پذیرد و از بدیها در می گذرد...
 ﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ... ﴾ البقرة: ۱۸۶
 و هرگاه (اگر) بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

كَ | مانند

فَضَّلَ الْعَالَمَ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است.

ک: برای تشبیه

كَمْ إِخْتَبَرَ نَفْسَكَ (۱): أَعْرَبَ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ.

۱- « أَلْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. أَلْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. » أمير المؤمنين علي عليه السلام
 علم بهتر از ثروت است. علم از تو محافظت می کند در حالیکه تو از ثروت محافظت می کنی!
 كَمْ خَيْرٌ: خبر و مرفوع به ضمه / أَلْعِلْمُ: مبتدا و مرفوع به ضمه / الْمَالُ: مفعول به و منصوب به فتحه

۲- « شَرَفُ الْمَرْءِ بِالْعِلْمِ وَ الْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَ النَّسَبِ. » أمير المؤمنين علي عليه السلام
 عزت و شرف انسان به دانش و ادب است، نه به اصل (ریشه) و نسب (فامیل).

كَمْ شَرَفٌ: مبتدا و مرفوع به ضمه / الْأَصْلُ: مجرور به حرف جرّ

الْمَجْرُورُ بِالْحَرْفِ الْجَرِّ :

اسم ظاهر بعد از حروف جر، مجرور است. علامت جر (ـِ، ـَ، ـِ) در مفرد و در جمع مؤنث و (ـِيْنَ) در جمع مذکر و (ـِيْنَ) در مثنی است؛ مانند: الْكَاتِبِ، كَاتِبٍ، الْكَاتِبَاتِ، كَاتِبَاتٍ، الْكَاتِبِيْنَ، الْكَاتِبِيْنَ

كَمْ إِخْتَبَرَ نَفْسَكَ (۲): صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ.

- ۱- الْعَرَبِيَّةُ مِنَ اللُّغَاتِ الرَّسْمِيَّةِ فِي الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ. مُنظَّمَةٌ مُنظَّمَةٌ
- ۲- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيَّ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. اللَّهُ اللَّهِ
- ۳- إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ كِ الْقِيَامَةِ. هَجْرٍ هَجْرٍ
- ۴- الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَ بِلَا تَمَرٍ. الشَّجَرِ الشَّجَرِ
- ۵- سَعِيدٌ قَسَمَ الْمَرْزَعَةَ إِلَى نَصْفَانِ نَصْفَيْنِ

المُسْلِمِينَ ● المُسْلِمُونَ ○

۶- خُمْسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنْ
یک پنجم ساکنان جهان از مسلمانان هستند.

نون الوقایه برگرد

در متن درس با دو فعل «يُحَيِّرُنِي» و «أَخَذَنِي» رو به رو شدید.

يُحَيِّرُ + ن + ي: مرا حیران می‌کند. أَخَذَ + ن + ي: مرا بُرد، مرا گرفت

وقتی که فعلی به ضمیر متکلم وحده «ی» وصل شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می‌شود؛ مثال:
يَعْرِفُنِي: مرا می‌شناسد. اِرْفَعُنِي: مرا بالا ببر.

هنگامی که دو حرف جرّ «مِنْ» و «عَنْ» نیز به ضمیر «ی» وصل شوند، نون وقایه میانشان می‌آید؛ مثال:
مِنْ + نِ + ي = مِئِي عَنْ + نِ + ي = عَنِّي

نون وقایه - بیشتر بدانیم

میان فعل و ضمیر یای متکلم باید نون وقایه بیاید. در این حالت ضمیر (ی) مفعول است و فعل متعدی.

(فعل متعدی: فعلی که مفعول می‌گیرد). اَعْطَيْتَنِي / اَعْطَيْتَنِي / سَامِحِيَتِي

- اِنْصَحُونِي ﴿﴾ مرا نصیحت کنید. (انصحو+ن+ي)
- هُمْ يَحْتَرِمُونِي ﴿﴾ آنها به من احترام می‌گذارند. (يَحْتَرِمُونَ+ن+ي)
- هِيَ حَذَرْتَنِي ﴿﴾ او به من هشدار داد. (حَذَرَتْ+ن+ي)
- هُنَّ اَنْقَذْتَنِي ﴿﴾ آنها مرا نجات دادند. (اَنْقَذْنَ+ن+ي)
- اَنْتَ تَحْفَظْتَنِي ﴿﴾ تو مرا نگه می‌داری. (تَحْفَظُ+ن+ي)
- اَعْطَانِي خُبْرًا ﴿﴾ به من یک نان داد. (اَعْطَى + ن + ي)

● هنگامی که به ضمیر «ی» وصل شوند، نون وقایه میانشان می‌آید؛

مثال: مِنْ + ي = مِئِي / عَنْ + ي = عَنِّي

● گاهی بین حروف (إِنْ، أَنْ، لَكِنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ) و ضمیر متکلم (ي) نون وقایه می‌آید. مثال: إِنْتِي یا إِنْتِي

هر نونی، نون وقایه نیست:

- ۱) نونی که از حروف اصلی فعل باشد، آن نون، نون وقایه نیست.
صوني (صان)- لاتکوني (کان)- لا تحزني (حزن) -لا تضمني (ضمن) - احضني (حضر) -لا تشحني (شحن) - اِدْفِنِي (دفن) - اُسْكِنِي (سکن) - عَيْنِي (عين) - بَيْنِي (بين) - اَحْسِنِي (حسن) - تَعْنِي (غنی)
- ۲) وقتی فعل، فعل لازم باشد، اصلاً نون وقایه کاربرد ندارد.
- ۳) نون کنار اسم، نون وقایه نیست؛ چون بین اسم و «ی» نون وقایه نمی‌آید. عَيْنِي (عين + ي) - حُزْنِي (حُزْن + ي)

که اِخْتَبَرْنَا نَفْسَكَ (۳): تَرْجِمْ هَذِهِ الْجَمَلَ.

۱- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ ابراهیم:۴۰ ﴿﴾ پروردگارا مرا برپادارنده نماز قرار بده. (اجْعَلْ+ن+ي)

۲- اِنَّ اللّٰهَ اَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا اَمَرَنِي بِاِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رسول الله ﷺ ﴿﴾ براستی خداوند مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد، همانطور که مرا به برپائی واجبات دینی فرمان داده بود. (أَمَرَ+ن+ي)

۳- اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي شُكُورًا وَّ اجْعَلْنِي صَبُورًا وَّ اجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيرًا وَّ فِي اَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيرًا. رسول الله ﷺ ﴿﴾ خدایا مرا بسیار سپاسگزار و بسیار شکویا گردان و مرا در چشم (نظر) خودم کوچک و در چشمان (انظار) مردم بزرگ گردان. (اجْعَلْ+ن+ي)

□ در گروه‌های سه نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

جواز برگرد

(مَعَ مُشْرِفٍ ١ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

گفتگوهای (با مدیر داخلی خدمات هتل)

<p>❖ السَّائِحُ (گردشگر)</p>	<p>❖ مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ (مسئول پذیرش)</p>
<p>عَفْوًا؛ مَنْ هُوَ مَسْؤُولُ تَنْظِيهِ ٢ الْغُرْفِ وَ الْحِفَاطِ عَلَيْهَا؟ بخشید، چه کسی مسئول تمیز کردن اتاق‌ها و نگهداری از آنهاست؟</p>	<p>السَّيِّدُ دِمَشْقِيٌّ مُشْرِفٌ خَدَمَاتِ غُرْفِ الْفُنْدُقِ. مَا هِيَ الْمُسْكَلَةُ؟ آقای دمشق‌ای مدیر داخلی خدمات اتاق‌های هتل است. مشکل چیست؟</p>
<p>لَيْسَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاق‌ها تمیز نیستند و کمبودهایی (کاستی‌هایی) در آنهاست.</p>	<p>أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، إِسْتَرْخُ؛ سَأَتُنْهِ ٣ بِالْمُشْرِفِ. از شما معذرت می‌خواهم، لطفا استراحت کن با مدیر داخلی تماس خواهم گرفت.</p>
<p>مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفُ مَعَ مَهْنَدِسِ الصِّيَانَةِ. مسئول پذیرش با مدیر داخلی تماس می‌گیرد و مدیر داخلی همراه مهندس تعمیرات می‌آید.</p>	
<p>مُشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ (مدیر داخلی خدمات هتل)</p>	<p>السَّائِحُ (گردشگر)</p>
<p>مَا هِيَ الْمُسْكَلَةُ، يَا حَبِيبِي؟! دوست من، مشکل چیست؟!</p>	<p>لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زُمْلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاق من و اتاق‌های همکارانم تمیز نیستند، و در آنها کمبودهایی است.</p>
<p>سَيَأْتِي عَمَالُ التَّنْظِيفِ، وَ مَا الْمُسْكَلَاتُ الْأُخْرَى؟ کارگران نظافت (نظافتچیان) خواهند آمد، و مشکلات دیگر چیست؟</p>	<p>فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ ٤ مَكْسُورٌ، درا اتاق اول تخت شکسته‌ای هست، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشْفٌ ٥ نَاقِصٌ، و در اتاق دوم يك ملافه کم هست، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمَكِّيْفُ لَا يَعْمَلُ. و در اتاق سوم کولر کار نمی‌کند.</p>
<p>نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ. از شما عذرخواهی می‌کنم. سَنُصَلِّحُ ٦ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَيَّ عَيْنِي. همه چیز را با سرعت تعمیر خواهیم کرد؛ به روی چشم</p>	<p>تَسَلَّمَ عَيْنُكَ ٧! چشمت بی‌بلا.</p>

٤- سَرِيرٌ: تخت

٣- اتَّصَلَ: تماس می‌گیرم

٢- تَنْظِيفٌ: پاکیزگی

١- مُشْرِفٌ: مدیر داخلی

٧- تَسَلَّمَ عَيْنُكَ: چشمت سلامت باد

٦- نُصَلِّحُ: تعمیر می‌کنیم

٥- شَرَشْفٌ: ملافه

٩٦

کلمه التمارین برگرد

● التمرین الأول: عین الجملة الصحيحة و غیر الصحيحة حسب الحقیقة و الواقع.

۱- عندما ينقطع تيار الكهرباء في الليل، يغرق كل مكان في الظلام. ✓
 هنگامی که در شب جریان برق قطع می شود ، همه جا در تاریکی فرو می رود. درست ✓

۲- الطاووس من الطيور المائية يعيش فوق جبال تليجية. ✗
 طاووس از پرندگان آبی است، که بر فراز کوه های برفی زندگی می کند. نادرست ✗

۳- الموسوعة معجم صغير جداً يجمع قليلاً من العلوم. ✗
 دانشنامه، فرهنگ لغت بسیار کوچکی است که اندکی از دانش ها را در برمی گیرد. نادرست ✗

۴- الأنف عضو التنفس و الشم. (شم: بویابی) ✓
 بینی عضو نفس کشیدن و بوئیدن است. درست ✓

۵- الخفاش طائر من اللبونات. ✓
 خفاش پرنده ای از پستانداران است. درست ✓

التمرین الثاني: عین الكلمات المترادفة و المتضادة.

ساحل	بعث	صوء	أقل	كبار	بكي	أرسل	شاطئ	صغار	بعث
ستر	صحك	كتم	فجأة	دفع	قرب	بغته	أكثر	ظلام	صحك

- بعث = أرسل (فرستاد)
- بعتة = فجأة (ناگهان)
- صغار ≠ كبار (کودکان ≠ بزرگان)
- أقل ≠ أكثر (کمتر ≠ بیشتر)
- بعد ≠ قرب (دور شد ≠ نزدیک شد)
- ساحل = شاطئ (ساحل)
- كتم = ستر (پوشاند)
- بكي ≠ صحك (گریه کرد ≠ خندید)
- ضوء ≠ ظلام (روشنایی ≠ تاریکی)
- دفع ≠ إستلم (پرداخت ≠ دریافت)

التمرین الثالث: ترجم الآيات و الحديثين، ثم ضع خطأ تحت الجار و المجرور و اذكر علامة الجر.

۱- ﴿وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ الأنبياء: ۸۶

و آنها را در رحمت خود داخل کردیم، چون آنها از درستکاران بودند. ﴿﴾ رَحْمَةً: مجرور به كسره/ الصَّالِحِينَ: مجرور به ياء

۲- ﴿وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ التمل: ۱۹

با رحمت مرا در [صف] بندگان درستکارت داخل کن. ﴿﴾ رَحْمَةً و عِبَادٍ: مجرور به كسره

۳- ﴿وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آل عمران: ۱۴۷

ما را بر قوم کافر یاری کن. (پیروز گردان) ﴿﴾ الْقَوْمِ: مجرور به كسره

- ۴- ﴿ وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ... ﴾ الرُّوم: ۲۰
و از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید؛ ﴿ آيَاتٍ، تُرَابٍ: مجرور به کسره
- ۵- أَدَبَ الْمَرْءَ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ. رسول الله ﷺ
ادب انسان از طلايش بهتر است. (ادب مرد به ز ثروت اوست. سنایی) ﴿ ذَهَبٍ: مجرور به کسره
- ۶- أَلْعَطِرُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
عطر زدن از سنت‌های پیامبران است. ﴿ سُنَنِ: مجرور به کسره

الْتَّمَرِينَ الرَّابِعُ: تَرْجِمُ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاطِعِ، ثُمَّ اِكْتَبَ رَمَزَهُ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

يَبْلُغُنَ / صِغَارٍ / ذَاكِرَةٌ / عَمَّا / بَكِيٌّ / مُنْقِذٌ / مَرَقٌ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طُيُورٌ / حَادَّةٌ /
دُورٌ / لَبَوْنَةَ / كَذَلِكَ / جَمَارِكُ / زَيْبُوتُ / سَمِينَا / ظَاهِرَةٌ / أَمْطَرَ / حَمِيمٌ / ثُلُوجٌ / سِوَارٌ / رَائِعٌ

رمز					
ص	غ	ا	ر	کوچک‌ها	(۱)
ك	ذ	ل	ك	این طور	(۲)
ح	ا	د	ة	تیز	(۳)
ظ	ا	ه	ر	پدیده	(۴)
ص	ف	ر	و	سوت زدند	(۵)
	ز	ی	و	روغن‌ها	(۶)
	د	و	ر	نقش	(۷)
	س	م	ع	شنوایی	(۸)
	ر	ا	ئ	جالب	(۹)
	م	ن	ق	نجات دهنده	(۱۰)
س	م	ی	ن	نامیدیم	(۱۱)
	س	و	ا	دستبند	(۱۲)
	ح	م	ی	گرم و صمیمی	(۱۳)
	ث	ل	و	برف‌ها	(۱۴)
ذ	ا	ك	ر	حافظه	(۱۵)
ل	ب	و	ن	پستاندار	(۱۶)
	ط	ی	و	پرنده‌گان	(۱۷)
	أ	و	ص	رسانید	(۱۸)

ر	ط	م	أ			باران بارید	(۱۹)
ا	ف	ع				بخشید	(۲۰)
ن	غ	ل	ب	ی		می‌رسند	(۲۱)
م	ت	ی	ن	غ		آواز خواندید	(۲۲)
	ی	ك	ب			گریه کرد	(۲۳)

رمز جدول : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

🔒 اَلدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ (روزگار دو روز است: روزی به سود تو و روزی به زیان تو)

التَّمْرَيْنِ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

۱- ذِكْرُ اللَّهِ شِفَاءُ الْقُلُوبِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: یاد خدا شفای دل‌هاست.

- ذِكْرُ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمه / شِفَاءُ: خبر و مرفوع علامتش ضمه

۲- آفَةُ الْعِلْمِ النَّسْيَانُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: آفت علم فراموشی است.

- آفَةُ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمه / النَّسْيَانُ: خبر و مرفوع علامتش ضمه

۳- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: همنشین نیک بهتر از تنهایی است.

- الْجَلِيسُ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمه / الْوَحْدَةُ: مجرور به حرف جر علامتش کسره

۴- الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السُّوءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: تنهایی بهتر از همنشین بد است.

- خَيْرٌ: خبر و مرفوع علامتش ضمه / جَلِيسِ: مجرور به حرف جر علامتش کسره

۵- لِسَانُ الْمُقْصِرِ قَصِيرٌ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ترجمه: زبان مقصر، کوتاه است.

- الْمُقْصِرُ: مضاف الیه و مجرور علامتش کسره

التَّمْرَيْنِ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

۱- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأُ: ۴

و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.

- الْكَافِرُ: فاعل و مرفوع علامتش ضمه

۲- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

همنشینی با دانشمندان عبادت است.

- مُجَالَسَةُ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمه / عِبَادَةٌ: خبر و مرفوع علامتش ضمه

۳ - حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

پرسش خوب نیمی از دانش است.

- حُسْنُ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمه / نِصْفُ: خبر و مرفوع علامتش ضمه

۴- الْعَالِمُ بِالْعَمَلِ كَالشَّجَرِ بِالثَّمَرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

عالم بی عمل مانند درخت بی ثمر است.

- الْعَالِمُ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمه / الشَّجَرِ: مجرور به حرف جر به شکل کسره- کالشجر: خبر (جار و مجرور)

۵- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَكِدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هرگاه انسان بمیرد عملش قطع می شود بجز سه کار:

صدقه جاریه، یا علمی که از آن بهره مند می شود، یا فرزند صالحی که برایش دعای می کند.

- الْإِنْسَانُ: فاعل و مرفوع علامتش ضمه / عَمَلٌ: فاعل و مرفوع علامتش ضمه / ثَلَاثٌ: مجرور به حرف جر به شکل کسره

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

برگرد

ابْحَثْ عَنْ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثٍ أَوْ أَمْثَالٍ لَهَا مُعَادِلٌ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ، كَالْأَمْثَلَةِ التَّالِيَةِ.

﴿وَمَا تَقْدَمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۱۰

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس، تو پیش فرست (سعدی شیرازی)

﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ الشُّورَى: ۴۰

بلی صامت سزای جنگ، جنگ است گلوخ انداز را پاداش سنگ است (صامت بروجردی)

﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۱۰۹

گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اُشتر ببند (مولوی)

أَيُّهَا الزُّمَلَاءُ؛

إِلَى اللِّقَاءِ،

نَنْتَظِرُكُمْ فِي الصَّفِّ الْحَادِي عَشَرَ؛

حَفِظْكُمْ اللَّهُ؛

فِي أَمَانِ اللَّهِ؛

مَعَ السَّلَامَةِ.

التماس دعا:
منصوره خوشخو